

بررسی و تحلیل تطبیقی کارکردهای آرایه تضاد (طباق) در بوستان سعدی و دیوان متنبی

حسین گیاهی^۱، حمیدرضا سلیمانیان^۲، حسن دلبری^۳

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تربت حیدریه، ایران.

^{۲*} استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تربت حیدریه، ایران.

نویسنده مسئول hrssoleimanian@yahoo.com

^۳ دانشیار دانشگاه حکیم سبزواری سبزواری ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۴ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۵

چکیده

در گستره شعر و ادبی فارسی و عربی دو شخصیت برجسته حضور دارند که از آرایه‌های ادبی متنوع جهت بازنمایی دیدگاه‌های خود استفاده کرده‌اند. سعدی و متنبی را باید از شاخص‌ترین چهره‌ها در این زمینه دانست. در اشعار این دو، آرایه تضاد و طباق در کنار دیگر آرایه‌ها نمودی ویژه دارد. به طوری که بارها در ابیات گوناگون مصداق‌های آن به کار گرفته شده است. سعدی و متنبی از استخدام این آرایه و کاربرد آن در اشعار خود، اهدافی را پیگیری می‌کردند که بررسی آن، مسأله اصلی تحقیق حاضر است. سؤال اصلی پژوهش آن است که چه وجه یا وجوه اشتراک و افتراق بین کارکردهای آرایه مذکور در بوستان سعدی و دیوان متنبی وجود دارد؟ یافته‌های تحقیق حاضر که با استناد به منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است، نشان می‌دهد که رویکرد شاعران نسبت به این آرایه، بیشتر حول محور مسائل انسان‌ساز می‌گردد. بر این اساس، اصلی‌ترین کارکردها در آثار مذکور این دو شاعر عبارت است از: کارکردهای تعلیمی و اندرزی، کارکردهای انتقادی، کارکردهای غنایی و عاشقانه.

کلیدواژه: سعدی، بوستان، متنبی، دیوان اشعار، تضاد، تطبیق.

۱- مقدمه

شاعران برای بازنمایی دیدگاه‌های خود در زمینه‌های گوناگون، همواره از شگردها و ابزارهای متنوعی بهره‌برداری می‌کنند. آنها به دنبال روش‌هایی هستند تا بتوانند پیام مورد نظر خود را با مخاطب به اشتراک بگذارند و در نهایت بتوانند او را به بهترین شکل، تحت تأثیر قرار دهند. اصولاً هدف شعرسرایی این است که پیامی از سوی گوینده به شنونده انتقال داده شود. هر تکنیکی که بتواند این فرآیند را سهولت بخشد، مورد نظر اهل ادب قرار می‌گیرد.

در میان روش‌های متنوع، کاربرد ظرفیت‌های تضاد و طباق اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا شاعر سعی می‌کند دو یا چند پدیده متضاد را در کنار هم قرار دهد و ابعاد جدیدی از یک موضوع را هویدا سازد. ابعادی که پیش از به کار بردن مجموعه‌ای از تضادها و طباق‌ها، مستتر مانده بود. زمانی که شاعر از واژه‌ها و مفاهیم متضاد در اشعار خود استفاده می‌کند، در واقع حالتی مقایسه‌ای را در ذهن خواننده کنجکاو به وجود می‌آورد و او را برای رسیدن به درک هرچه بهتر از موضوعات مطرح‌شده راهنمایی می‌کند. زمانی که از اخلاقیات، نقدهای اجتماعی و حتی حس زیبایی‌شناسی سخن به میان می‌آید، این بخش از کارکردهای طباق یا تضاد نمود پیدا می‌کند و برجسته می‌شود. شاعر از پیش می‌داند که قصد دارد درباره چه مقوله‌ای سخن بگوید، اما این وضعیت برای مخاطب وجود ندارد. در نتیجه، شاعر در تلاش است تا تضادها را در سطح واژه و معنا به خدمت بگیرد تا فرآیند درک کامل آنچه در ذهن دارد، از سوی مخاطب صورت پذیرد.

۱-۱. بیان مسأله

در گستره شعر و ادب فارسی و عربی شاعران بسیاری وجود دارند که از قابلیت‌های مرتبط با تضاد و طباق جهت بازنمایی اندیشه‌ها و قدرت شاعرانگی خود استفاده کرده‌اند که در این بین، می‌توان به سعدی شیرازی و منتبّی اشاره کرد. منتبّی زمانی ظاهر شد که جامعه ادبی عربی در حال رکود و فروپاشی بود. در این وضعیت نامطلوب، «مردی ظهور کرد که هم در او نبوغ بود و هم جرأت و جسارت. او به تنهایی نمونه یک ملت و یک عصر در جامعه یک شاعر بود». (رضایی هفتادری و حسن‌زاده نیری، ۱۳۸۶، مقدمه: ۷) سعدی هم در جامعه‌ای حضور داشت که مغولان بر سر کار آمده بودند و بسیاری از مظاهر جامعه غنی ایرانی را نابود کرده بودند. سعدی چون شاعری متعهد و اخلاق‌گرا عمل کرده و در اشعار خود به مسائلی اشاره کرده بود که با معانی اصلی زندگی انسانی سروکار داشت. او سعی کرده بود از ظرفیت‌های شعر و ادب برای انتقال معنا به مخاطب خود استفاده کند و زمینه‌های رشد درک و فهم مخاطبان را فراهم نماید.

سعدی و منتبّی از جمله ادیبان برجسته‌ای هستند که لفظ و معنا را مورد توجه قرار داده و با بهره‌گیری از ظرفیت‌های ادبی خود، مجموعه‌ای منسجم و طبقه‌بندی‌شده از مفاهیم و معانی متنوع را با مخاطبان خود به اشتراک گذاشته‌اند. بخش عمده‌ای از این مفاهیم به واسطه کاربست تضادها و طباق‌ها خلق شده‌اند. سعدی و منتبّی برای بازنمایی افکار خود و انتقال آن به مخاطبان با روی آوردن به طباق‌سازی‌های دو یا چندمصدیقی، کاملاً موفق عمل کرده‌اند. استفاده از تضادها در لایه‌های مختلف زبان شعری شاعران نامبرده دیده می‌شود. آنها هنگامی که می‌خواهند مرز میان اخلاق/ضد اخلاق را آشکار کنند یا ذوق زیبایی‌شناسانه خویش را نمودار سازند، بنیاد افکار خود را بر بستری از تقابل‌ها و تضادها قرار می‌دهند تا بر گستره شعور و درک مخاطبان‌شان بیفزایند و فرآیند درک و دریافت آنها را تسریع بخشند. بنابراین، تقابل در شعر سعدی و منتبّی، غیر از جنبه زیبایی‌شناسی، ابزاری ادبی و زبانی به شمار می‌رود تا مخاطب با گذر از روساخت لفظ، به عمق معنا نفوذ کند و مفاهیم اخلاقی، انتقادی و عاشقانه را با حالت مقایسه‌ای در پیش چشم خرد خویش پدیدار سازد. بر این پایه، هدف و مسأله اصلی تحقیق حاضر، بررسی کارکردهای اصلی و پرتکرار تضاد و طباق در بوستان سعدی و دیوان منتبّی است تا به پرسش‌های ذیل پاسخ داده شود: الف) سعدی و منتبّی با کاربست تضاد و طباق، چه آموزه‌هایی را تبیین کرده‌اند؟ ب) رویکردهای انتقادی که با استفاده از تضاد و طباق شرح داده شده است، به کدام پدیده‌های اجتماعی مربوط می‌شود؟

۱-۲. روش تحقیق

این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای انجام شده و برای تحلیل آراء سعدی و منتبّی از تعاریف مربوط به تضاد و طباق استفاده شده است. بنابراین، قبل از ورود به بحث اصلی، توضیحاتی درباره این آرایه ارائه شده و در گام بعدی، اشعار منتخب از بوستان سعدی و دیوان اشعار منتبّی، ذیل سه عنوان «کارکردهای تعلیمی و اندرزی»، «کارکردهای غنایی و عاشقانه»، «کارکردهای انتقادی» طبقه‌بندی گردیده و در نهایت، تحلیل‌ها به آن افزوده شده است.

۱-۳. پیشینه تحقیق:

تاکنون به کارکردهای مقوله طباق و تضاد در بوستان سعدی و دیوان منتبّی به صورت مقایسه‌ای پرداخته نشده است. از این‌رو، تحقیق حاضر برای نخستین بار به این مسأله می‌پردازد. تکرار آگاهانه مفاهیم و واژگان متضاد و تقابلی در آثار یادشده، نشان از نقش اثرگذار این آرایه در برون‌داد افکار دو شاعر دارد. در نتیجه، پرداختن به آن ضرورت می‌یابد. در این مقاله، دسته‌بندی‌هایی که از کارکردهای تضاد و طباق صورت گرفته است، کاملاً نوآوری دارد و مسبق به سابقه نیست. با این حال، در چند تحقیق به ابعادی از تضاد و طباق در آثار شاعران نامبرده پرداخته شده است: رضوانیان (۱۳۸۸) در مقاله خود با عنوان «خوانش گلستان سعدی بر اساس نظریه تقابل‌های دوگانه» به این نتیجه رسیده است که این تقابل‌ها در اثر مذکور، کارکردی زیبایی‌شناسیک و فلسفی دارد. یعنی گذشته از برابر نهادن آثار، ساختار هر اثر از نظر باب‌بندی، ساحت آوایی، واژگانی، نحوی و در نهایت، کلیت کلام سعدی، بر اساس آن شکل می‌گیرد. شنبه‌ای (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «جبر و اختیار از دیدگاه تقابل‌های دوگانه؛ سبک خاص سعدی در گلستان» به این نتیجه رسیده که زیرساخت اصلی اثر مذکور بر مبنای تقابل شکل گرفته است. بر این پایه، روش خاص سعدی در بیان هر موضوعی، خلق دو شخصیت و دو اندیشه متضاد است. هدف او از طرح این دو قطب، پدید آوردن اعتدال بین آنهاست. صیادکوه و بستانی کوهنجانی

(۱۳۹۲) در مقاله‌ای به بررسی شیوه‌های ترغیب و تحذیر در گلستان پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که سعدی در اثر خود با ذکر مجموعه‌ای از تقابلهای معنایی و بایدها و نبایدهای اخلاقی بر درک مخاطب خود افزوده است. صادقی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای به تصاویر متناقض‌نما در سروده‌های منتبّی اشاره کرده است. از دید نویسنده این آرایه را باید جوهر بیان شعری منتبّی دانست. همچنین، دو نوع متناقض‌نمایی به صورت همزمان در اشعار او دیده می‌شود: الف) تصویری و شاعرانه ب) تعبیری و معنایی.

۴-۱. تعاریف مرتبط با تضاد و طباق

تضاد یا طباق را می‌توان یکی از آرایه‌های ادبی دانست که فضایی تقابلی را در متن ادبی پدید می‌آورد. این آرایه در متون متقدّم و متأخر مورد نظر بلاغ‌دان‌ها قرار گرفته است. راویانی در این باره بیان می‌دارد که «چون شاعر و دبیر سخنی گویند اندر او اضداد گرد آید، همچون شب و روز و گشای و بند و مانند این عمل را متضاد خوانند». (رادویانی، ۱۳۸۶: ۳۱) بنابراین، حضور ضدها در متن تولیدی یادآور تضاد و طباق است. مطابقه «در اصل لغت، مقابله چیزی است به مثل آن ... و در صنعت سخن مقابله اشیاء متضاد را مطابقه خوانند». (قیس رازی، ۱۳۸۸: ۳۵۸) این سخن بدان معناست که وقتی واژه‌ای در متن به کار می‌رود، واژه‌ای دیگر در تقابل با آن قرار می‌گیرد و در نهایت، خوشه‌های متضاد یک یا چند معنا را بازنمایی و تولید می‌کنند. از دید فالک، تضاد به دو واژه‌ای گفته می‌شود که همه شاخصه‌های آنها بجز یک مشخصه یکسان باشد یا فقط در یک مشخصه اختلاف داشته باشند. (فالک، ۱۳۷۷: ۳۵۵) همچنین، اگر دو واژه در متن قرار بگیرند که هم در ظاهر و هم در معنا متفاوت باشند، حالت تضاد و طباق پدید می‌آید. بر این پایه، «تضاد دو کلمه را گویند که در صورت مختلف و در معنی ضد یکدیگر باشند». (قریب، ۱۳۵۰: ۶۳)

یکی از نکته‌های مهمی که می‌توان در ارتباط با تضاد مطرح کرد، این است که واژه‌ها به صورت ذاتی موافق یا مخالف نیستند، بلکه زمانی که در کلام به کار برده می‌شوند، معنایی قریب یا متضاد را ایجاد می‌کنند. «هم‌معنایی و متضاد بودن، مطلقاً وابسته به بافت سخن است، یعنی دو واژه فقط در شرایط و هم‌نشینی‌های ویژه‌ای مترادف و هم‌معنا می‌شوند و باز در بافت‌های دیگر تداوم این هم‌معنایی را از دست می‌دهند». (ابومحبوب، ۱۳۸۶: ۱۳۲) تضاد از ابعاد زیبایی‌شناسانه برخوردار است. به این معنا که می‌تواند ذهن را با مجموعه‌ای از تقابلهای در سطح روساخت و ژرف‌ساخت مواجه کند و زمینه‌ساز تکاپوی ذهنی شود و میزان لذت مخاطب از متن تولیدی را افزایش دهد. «صرفاً در تضاد قرار گرفتن دو امر متضاد، الزاماً زیبا نیست ... در حقیقت، در تضاد قرار گرفتن دو امر وقتی زیباست که بدیع باشد و دارای غرابت». (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹: ۶۹) هر اندازه میزان دریافتن ارتباط تقابلی میان واژه‌ها دشوارتر باشد، زیبایی حاصل از آرایه تضاد بیشتر خواهد بود.

۲. بحث اصلی

سعدی و منتبّی را باید از شخصیت‌های نامبردار در عرصه ادب فارسی و عربی دانست. آنها در گونه‌های مختلف ادبی سرآمد بوده و اشعار درخور توجهی را آفریده‌اند که مورد تقلید و تتبع بسیاری از ادیبان پس از ایشان قرار گرفته است. بنابراین، سعدی و منتبّی در زمره شاعران معمولی قرار نمی‌گیرند. آرایه‌های بسیاری در سروده‌های این دو به کار گرفته شده است تا منظور و غرض با کیفیت هرچه بهتری در اختیار مخاطب قرار بگیرد. در واقع، آرایه‌های ادبی به استخدام درآمده‌اند تا معنا و مفهوم به گروه هدف انتقال پیدا کنند. در این بین می‌توان به آرایه تضاد یا طباق اشاره کرد که به صورت هدفمند و با انگیزه‌ها و کارکردهای گوناگون بازتاب پیدا کرده‌اند. در ادامه اصلی‌ترین کارکردهای آرایه تضاد در اشعار سعدی و منتبّی بازنمایی می‌شود.

۲-۱. کارکردهای تعلیمی و اندرزی

کیفیت بازنمایی آموزه‌های تعلیمی در اشعار منتبّی به گونه‌ای است که باید معنا را در شیوه ترکیب عناصر اخلاقی متقابل با یکدیگر جستجو کرد. این شیوه‌ای است که بر قدرت شاعری او صحه می‌گذارد و او را در این زمینه کم‌نظیر می‌کند. منتبّی در شعر ذیل، به این مطلب اشاره می‌کند که انسان شایسته و بزرگوار، در میدان نبرد حضور می‌یابد و اهل سستی و رخوت نیست. او دو حالت متضاد را بازگو می‌کند تا در نهایت، الگویی اخلاقی و ضد‌اخلاقی را ترسیم کند و نهراسیدن از مرگ و حضور پیوسته در جنگ را به عنوان یک فرهنگ مطلوب و آرمانی مطرح نماید. تقابل میان «لباسه حَیْن» و «لبس القُرود» در بازنمایی و تبیین این مفهوم، اثری مستقیم دارد.

لِسْرَى لِبَاسُهُ حَیْنُ الْقَطْ ن وَ مَرَوْ لِبَسَ الْقُرُودِ
(المنتبّی، ۱۹۳۴م: ۱۴۲)

معنی «آرزوهای مرد بزرگی که جامه‌ای خشن بر تن دارد. آری جامه نرم و نازک، از آن فرومایگان است».

متنّبی در بیت‌های زیر هم این مفهوم را به نحوی دیگر بازگو می‌کند و کنش‌های دو فرد را بیان می‌دارد. از سویی، از کسی سخن می‌گوید که ترسو و عاجز از انجام کارهای ساده است و به دلیل ترس بیش از اندازه، جان خود را از دست می‌دهد و از طرف دیگر، انسانی را به تصویر می‌کشد که در میدان جنگ، دلاورانه مبارزه می‌کند و با وجود همه خطرات، زنده می‌ماند. تقابلهای میان «الجَبَانُ»، «المِخَشُّ» و «الصَّنْدِيدُ» که در بیت‌های زیر دیده می‌شود، گفتمان شجاعت‌ستایی و ترس‌ستیزی را که امری اخلاقی و پسندیده نزد متنّبی است، اشاعه می‌دهد.

يُقْتَلُ الْعَاجِزُ الْجَبَانُ وَقَدْ يَع
وَ يُوقَى الْفَتَى الْمِخَشُّ وَ قَدْ خَوَّ
عَنْ قَطْعِ بُخْنِقِ الْمَوْلُودِ
ضَ فِي مَاءِ لَبِّهِ الصَّنْدِيدِ
(المتنّبی، ۱۹۳۴م: ۱۴۲)

معنی «بسا انسان ناتوان و بزدلی که از بریدن سربند نوزاد نیز عاجز است، کشته می‌شود، ولی جوانمرد دلیری که در میدان جنگ در دل دلاوران فرومی‌رود، زنده می‌ماند».

متنّبی به این موضوع واقف است که عزّت و خواری دو پدیده پرتکرار در فرهنگ لسانی اعراب هستند و در زمره دغدغه‌های فرهنگی و اخلاقی آنها قرار می‌گیرند. شاعر با این پیش‌فرض، تقابلی در بیت ذیل ایجاد می‌کند تا آگاهانه مخاطب را در موقعیتی قرار دهد که منجر به مقایسه میان دو پدیده اخلاقی می‌شود. از دید او، اگر عزّت در دوزخ باشد و خواری در بهشت، انسان آزاده به دنبال عزتمندی خواهد رفت. این گفتمان بیان می‌دارد که رسیدن به درجه عزّت و بزرگی همراه با سختی و دشواری است و آدمی باید برای رسیدن به آن، هر نوع دشواری را تاب بیاورد. تقابل میان «العِزُّ» با «الدُّلُّ» و «الخُلُودُ» با «لَطْيُ» در بازنمایی این مفهوم تأثیر دارد.

فَلَطْلُبُ الْعِزِّ فِي لَطْيٍ وَ دَرِ الدُّ
لَ وَ لَوْ كَانَ فِي جِنَانِ الْخُلُودِ
(همان: ۱۴۴)

معنی «عزّت را در دوزخ بجو و خواری را رها کن، هرچند که در بهشت جاودان باش».

متنّبی به مخاطبان خود این پیام را انتقال می‌دهد که وقتی به عرصه عاشقی درمی‌آیند، باید از خود بگذرند و تنها به جلب رضایت یار بیندیشند. در این صورت است که می‌توان چنین فردی را عاشق واقعی دانست. شاعر اظهار می‌دارد که عاشق در دوران وصال و فراق باید این روند را حفظ کند و از این چهارچوب عدول نکند. در واقع، متنّبی میزهای را تشریح می‌کند که امکان تشخیص عاشق سره را از ناسره فراهم می‌آورد. تضاد میان «القرب» و «البتوی» بازنماینده این گفتمان است.

تَذَلَّلْ لَهَا وَ أَخْضَعْ عَلَى الْقُرْبِ وَالْبَتْوَى
فَمَا عَاشِقٌ مَن لَّا يَذَلُّ وَ يَخْضَعُ
(همان: ۲۲۷)

معنی «در وصال و در فراق، مطیع و تسلیم یار باش؛ زیرا کسی که مطیع و تسلیم یار نباشد، عاشق نیست».

اگرچه سعدی در آیین غزلیات در جایگاه شخصیتی عاشق‌پیشه ظاهر می‌شود و از وادی مهرورزی میان دلدار و دلداده سخن می‌گوید، ولی پرداختن به اخلاقیات و اندرزهای انسان‌ساز یکی از اصلی‌ترین بخش‌های سروده‌های سعدی در بوستان است. «یک اندیشه اصلی و مرکزی ... در کانون تمام آثار تعلیمی سعدی هست که آثار تعلیمی او بر گرد همان کانون می‌چرخند و با همان افق تنظیم شده‌اند» (زرقانی، ۱۳۸۴: ۱۱۲) بنابراین، سعدی را باید شاعری عاشقانه‌سرا و اخلاق‌ستا دانست. سعدی در این اثر، مسائل اخلاقی را تبیین و تشریح می‌کند و بدین منظور، ده باب را در نظر می‌گیرد و به مجموعه گسترده‌ای از مسائل تعلیمی می‌پردازد که جنبه فردی و اجتماعی دارند. «سعدی وجود دوگانه‌ای است ... در درون او یک شاعر که دنیا را از

دیدگاه عشق می‌نگرد با یک معلّم اخلاق که انسان را در مسیر تکامل اخلاقی دنبال می‌کند، هم‌خانه است. معلّم اخلاق هم طرح تربیت و ارشاد نفوس را همراه تعالیم فلسفی به نغمه چنگ جادویی شاعر گره می‌زند». (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۱۰۹) بی‌دلیل نیست که بسیاری این شاعر شیرازی را در مقام مصلح اجتماعی تصوّر کرده‌اند. بر این اساس، شاعر به توصیف باری تعالی می‌پردازد و ابعاد گوناگون بزرگی حق را می‌ستاید. سعدی می‌گوید که وجه جمالی خداوند بر وجه جمالی وی برتری دارد. به این معنا که «گردن‌کشان» و «عذراوران» را به سرعت مجازات نمی‌کند و با ستمکاری از درگاه خود نمی‌راند. شاعر با اشاره به دو گروه متقابل بالا، سعی می‌کند رحمت باری تعالی را اثبات نماید. همچنین، سعدی از خداوند «بالا» و «پست» سخن می‌گوید که هرگز آفریده‌های خود را از درگاه خویش محروم نمی‌گرداند. او خداوند همه هستی محسوب می‌شود و نگاهی مطلوب به «دوست» و «دشمن» دارد. اختیار و اراده خلق به دست وی است و به هر کس که اراده کند، «تاج بخت» می‌دهد و دیگری را با «خاک» هم‌رتبه می‌گرداند. در یک نگاه کلی، سعدی باور دارد که «سعادت» و «شقاوت» همگان به خواست خداوند انجام می‌شود. در نتیجه، بنده باید خود را مطیع باری تعالی گرداند.

نه گردن‌کشان را بگیرد به فور	نه عذراوران را براند به جور ...
وگر بنده چابک نباشد به کار	عزیزش ندارد خداوندگار ...
ولیکن خداوند بالا و پست	به عصیان در رزق بر کس نیست ...
ادیم زمین سفره عام اوست	برین خوان یغما چه دشمن چه دوست ...
یکی را به سر برنهد تاج بخت	یکی را به خاک اندر آرد ز تخت
کلاه سعادت یکی بر سرش	گلیم شقاوت یکی در برش

(سعدی، ۱۳۷۲: ۲۰۶-۲۰۵)

در جهان‌بینی تربیتی سعدی، آنچه همواره مورد نظر اوست، برقراری یک زندگی فرهیخته و شایسته است. دریافت عمیق او از چگونگی و عملکرد زندگی عادی و روزمره، مانع از ساختن و پرداختن انگاره‌ها و آرمان‌های عظیم و توخالی است. (حسن‌لی، ۱۳۸۰: ۱۱۳) او سعی می‌کند در بوستان، انسان را به سوی زندگی آرمانی و مطلوب سوق دهد و با تبیین آموزه‌های تعلیمی پر دامنه به این هدف جامع عمل بپوشاند. باید‌ها و نبایدهایی که او تعریف و تعیین می‌کند، عمدتاً ریشه در دین دارند و بر اساس باورهای ایدئولوژیک شاعر در بوستان منعکس شده‌اند. «او نه فقط سرمشق و گل سرسبد «اومانیاتاس» یا همان آداب و فرهنگ ایرانی است، بلکه ویژگی تعلیمی تفکر او با اتکا بر عقل سلیم، اعتدال و عقل معاش، آثارش را برای ایرانیان به قانون طلایی رفتار اجتماعی انسان متمدّن بدل کرده است». (شایگان، ۱۳۹۳: ۱۳-۱۲) این آموزه‌ها با استفاده از روش‌های گوناگون تبیین شده‌اند. یکی از این تکنیک‌ها به کارگیری تضاد و تقابل در لایه‌های لفظی و معنایی است که سعدی مجموعه‌ای گسترده از باید‌ها و نبایدهای اخلاقی را این‌گونه بازنمایی کرده است.

او در بیت‌های ذیل، مفهوم دینی و ایدئولوژیک «خدامحوری» را تبیین می‌کند و بیان می‌دارد که خداوند از قدرتی بی‌مثال برخوردار بوده و «بالا» و «شیب» را محافظت می‌کند و در روز حساب، در رأس امور قرار می‌گیرد. علم او کاملاً فراگیر بوده و نسبت به «پیدا» و «پنهان» آگاهی کامل دارد. او خداوندی است که از «عدم و نیست»، «وجود و هست» را خلق کرده است. در ساختار فکری سعدی، خداوند دو وجه متضاد دارد. از سویی، در «جلال» و جبروت، بی‌مانند بوده و انسان قادر به درک منتهای اقتدار او نیست. همچنین، خداوند در «جمال» و زیبایی به قدری ویژه است که هیچ چشمی نمی‌تواند آن را دریابد. افزون بر این، تضادهایی که بین کلمات «اوج» با «ذیل» و «وهم» با «فهم» دیده می‌شود، در تبیین این مفهوم که خداوند از دایره فهم افراد خارج است، اثری مطلوب دارد. در مجموع، سعدی باور دارد که ظرفیت‌های وجودی آدمی به دلیل محدودیت‌های گسترده، قادر به تحلیل و درک ذات و ماهیت خداوند نیست. خوسه‌های واژگانی متضاد در رسیدن مخاطب به این مقوله اخلاقی و اثبات دیدگاه شاعر، تأثیر مستقیم دارد.

به قدرت نگهدار بالا و شیب	خداوند دیوان روز حسیب ...
برو علم یک ذره پوشیده نیست	که پیدا و پنهان به نزدش یکی ست ...
به امرش وجود از عدم نقش بست	که داند جز او کردن از نیست، هست ...
بشر ماورای جلالش نیافت	بصر منتهای جمالش نیافت
نه بر اوج ذاتش پرد مرغ وهم	نه در ذیل وصفش رسد دست فهم

(سعدی، ۱۳۷۲: ۲۰۶-۲۰۵)

سعدی در ارتباط با کیفیت کشورداری شاهان توصیه‌هایی را بیان کرده است. او خطاب به سعد زنگی می‌گوید تا زمانی که در فکر آسایش خود باشد، دیگران آسایش ندارند. همچنین، شاعر با طرح گفتمان «شاه-عیتی» به ذکر یکی از مصداق‌های برآمده از این گفتمان می‌پردازد و رعیت را «گوسفند»انی تحت نظارت و مراقبت «شبان» می‌داند که در صورت غفلت و عدم مسئولیت‌پذیری او، خطر حمله «گرگ» قابل پیش‌بینی خواهد بود. این تمثیل که بر پایه تضاد معنایی شکل گرفته است، بیانگر اهمیت حس مسئولیت‌پذیری شاهان در برابر مردمی است که بر آنها حکمرانی می‌کنند. سعدی باور دارد که ارتباط میان رعیت و شاه از نوع تقابلی نبوده و برعکس، کاملاً مستقیم و به هم بسته است. به این معنا که اگر رعیت از دست شاه در امان نباشد و رضایت خاطر در کار نباشد، حکومت و موجودیت شاه دوامی نخواهد داشت.

نیاساید	اندر	دیار	تو	کس	چو آسایش خویش جویی و بس
نیاید	به	نزدیک	دانا	پسند	شبان خفته و گرگ در گوسفند
برو	پاس	درویش	محتاج	دار	که شاه از رعیت بود تاجدار
رعیت	چو	بیخند	و سلطان،	درخت	درخت ای پسر باشد از بیخ سخت ...
طبیعت	شود	مرد	را	بخردی	به امید نیکی و بیم بدی

(همان: ۲۱۷)

سعدی اگرچه عاشقانه‌سراست و بارها به ظاهر معشوق اشاره کرده است، ولی باور نهایی او این است که انسان هوشمند و اهل خرد، معنا و باطن را بر صورت و ظاهر ترجیح می‌دهد؛ زیرا او به خوبی می‌داند که ظاهرگرایی صرف چه پیامدهای منفی و ناگواری را به همراه دارد. در نتیجه، از معناگرایان با صفت هوشمندان یاد می‌کند. طبیعتاً کسی که ظاهرگرا باشد، از دید سعدی فرد هوشمندی محسوب نمی‌شود. در رویکرد دیگر، شاعر اهمیت عقبی را به مخاطبان خود یادآور می‌شود و بیان می‌دارد که برای بهره بردن از آخرت، باید در دنیا تلاش کرد و کوله‌باری از خوبی‌ها را با خود به همراه آورد. تقابل میان «معنی» با «ظاهر» و «دنیا» با «عقبی» در تبیین دو مفهوم کلان اخلاقی یعنی «نکوهش ظاهرگرایی» و «مذمت دنیادوستی» اثری مطلوب دارد.

اگر هوشمندی	به	معنی	گرای	که	معنی	بماند	ز	صورت	به	جای		
کسی	گوی	دولت	ز	دنیا	برد	که	با	خود	نصیبی	به	عقبی	برد

(همان: ۲۶۶)

۲-۲. کارکردهای غنایی و عاشقانه

عشق، شیرازه آثار ادبی و هنری است، معنایی است که شرح و بیان ندارد و زبان ناطقه در وصف او نالان است تا به کلک بریده زبان بیهده گو خود چه رسد. دروغ که عشق خود از هرگونه تعریف می‌گریزد و این سمند بادپای، سر به کمند اندیشه بشری در نمی‌آورد. در واقع هر تعریفی که از عشق شود، تعریفی لفظی است. ناتوانی عقل از ادراک عشق سبب بروز آن همه تعارض میان عقل و عشق در آثار ادبی و عرفانی شده و ادیبان عارف را بر آن داشته تا عشق را تجربه ای و رای ادراک بشمارند.

عشق یکی از مفاهیم دیرپا در فرهنگ بشری است و تعلق به محدوده فرهنگی یا جغرافیایی مشخصی ندارد. نوع بشر از روز نخست خلقت از این ویژگی بهره‌مند بوده و انواع گوناگون آن را آزموده است. «عشق به کسر اول در لغت به معنی از حد گذشتن در دوستی و شیفته شدن و دیوانه شدن از غایت دوستی است ... عشق یکی دریای بی‌پایان است. آیینۀ عشق را زنگاری نیست. از آن‌رو آن را با مرد و زن کار نیست و عاشقان آن را گویند که اثر عقل درو نباشد و خبر از سر و پا ندارد و خواب و خور بر خود حرام گرداند.» (گوهرین، ۱۳۸۸: ۲۱۴)

پدیده عشق در شعر منتبّی، بازتاب قابل توجهی دارد و این ویژگی چندین بار مورد نظر شاعر قرار گرفته است. او در عاشقانه‌های خود، به معشوق اظهار فرمانبرداری کرده و خود را مطیع خواسته‌های او می‌داند. منتبّی (عاشق) خطاب به او می‌گوید که جانش در اختیار اوست. افزودن (أنْقَصِي) یا ا (فَزَيْدِي) بر عذاب این جان هم، به اراده معشوق بستگی دارد.

هَذِهِ مُهَجَّتِي لَدَيْكَ لِحَيْنِي فَانْقَصِي مِنْ عَذَابِهَا أَوْ فَزَيْدِي
(المنتبّي، ۱۹۳۴م: ۷۴)

معنی: «جان من برای کشته شدن در اختیار توست. خواهی از عذابش بکاه یا بر عذابش بیفزای.»
منتبّی برای آنکه دمی مورد توجه عاشق قرار بگیرد، حاضر است جان و دارایی خود را تقدیم یار کند. او می‌گوید چشمان آهووش معشوق به قدری ارزشمند است که می‌توان همه چیز را فدای او کرد. این توصیف نشان از جایگاه ارزشمند عشق و معشوق در نگاه شاعر دارد. بر این پایه، او از عزیزترین داشته‌های خود درمی‌گذرد. دو واژه متضاد «طَارَفِي» و «تَلِيدِي» در بیت زیر این مفهوم را تبیین می‌کند که عاشق برای جلب رضایت معشوق باید از همه دارایی‌های مادی و معنوی خود بگذرد و هر آنچه در گذشته و اکنون به دست آورده است، باید در راه دوست، قربانی شود.

فَاسْقِنِيهَا فِدِي لِعَيْنَيْكَ نَفْسِي مِنْ غَزَالٍ وَطَارَفِي وَ تَلِيدِي
(همان: ۴۳۴)

معنی «مرا از آن باده سیراب کن، جان و دارایی قدیم و جدیدم فدای چشمان آهوانه تو باد».

منتبّی در وصف خواهر سیف‌الدوله، او را از همه دختران هم‌عصرش برتر می‌شمارد و چنین بیان می‌دارد که او هم از قبیله‌ای قدرتمند است و هم، ویژگی‌های اخلاقی برجسته‌ای دارد که باعث تمایز و برتری‌اش نسبت به معشوق‌های دیگر می‌شود. شاعر در پایان، تمثیلی را به کار می‌گیرد و این دختر را به مثابه باده انگوری می‌داند که از انگور برتر است. در واقع، رازی در باده (خواهر سیف‌الدوله) وجود دارد که در انگور (دیگر دختران) نیست. این تضاد معنایی که شاعر ایجاد کرده است، اگرچه همراه با اغراق است، ولی با انگیزه برتری دادن به معشوق و انحصاری کردن زیبایی‌های معنوی و ظاهری در وی، انجام شده است. این تمثیل که مبتنی بر تضاد معنوی شکل گرفته است، به خوبی جایگاه ممتاز این معشوق را در میان معشوق‌های دیگر قبیله آشکار می‌کند.

وَ إِنْ تَكُنْ تَغْلِي الْغُلْبَاءَ عُنْصُرُهَا فَأَنْ فِي الْخَمْرِ مَعْنَى لَيْسَ فِي الْعِنَبِ
(همان: ۲۲۰)

سعدی در بوستان بارها به مقام و جایگاه زن اشاره کرده و دیدگاه‌های متنوعی را در ارتباط با این گروه از جامعه بیان کرده است. زنانی که در نقش‌های گوناگونی همچون همسر، معشوق و ... حاضر می‌شوند و کارکردهای خود را دارند. از دید سعدی، عاشق نباید سخت و خشن باشد و زبان به عیب معشوق بگشاید. تقابل معنایی میان «آهنین‌دل» و «پری‌رخ» نشان می‌دهد که انسان عاشق پیوسته باید در اندیشه برآورده کردن نیازهای دلدار باشد و خود را به طور کامل وقف آنها کند. پس، در فرآیند عشق‌ورزی خویشکاری‌هایی متوجه عاشق است و مهم‌ترین آن، نرم‌خویی با معشوق است.

ز سرتیزی آن آهنین‌دل که بود به عیب پری‌رخ زبان برگشود
(سعدی، ۱۳۷۲: ۲۸۵)

سعدی عشق را ناب و رشددهنده می‌داند و سعی می‌کند در اشعار خود، میزده‌هایی را بیان کند تا مرز میان عشق راستین و غیرواقعی مشخص شود. برای او عشقی سودرسان خواهد بود که فتنه‌انگیز نباشد. همچنین، در نگاه سعدی، عشقی که با صورت و ظاهر گره خورده باشد، اهمیت ندارد و فاقد اعتبار است. در برابر، شاعر از عشقی سخن می‌گوید که جنبه‌های معنوی در آن برجسته باشد. او چنین عاشقانی را صاحب‌دل می‌شمارد و عشق مبتنی بر ظاهر افراد را، نشانه ابله‌ی و سبک‌مغزی افراد می‌داند. مجموعه‌ای از این تضادهای ظاهری و معنایی در تبیین این مهم که عشق واقعی و ظاهری چه ویژگی‌هایی دارند، اثری مستقیم دارد.

چو در چشم شاهد نیاید زرت
 چو عشقی که بنیاد آن بر هواست
 چنان فتنه بر حُسن صورت‌نگار
 ندادند صاحب‌دلان دل به پوست
 زر و خاک یکسان نماید برت ...
 چنین فتنه‌انگیز و فرمانرواست ...
 که با حُسن صورت ندارند کار
 وگر ابلهی داد بی‌مغز کوست
 (همان: ۲۹۵-۲۹۴)

سعدی در بوستان، گاهی زنان را ستوده است. «در جهان سعدی، زن مقامی دارد خاص ... زن خوبروی و یکدل و پارسا و خوش‌منش نه تنها همسر خود را در بهشت وارد می‌کند، بلکه مرد درویش را به بزرگی تواند رساند». (یوسفی، ۱۳۷۲: ۲۰۵-۲۰۴) بنابراین، او به طور مطلق سخنانی را که برآیند آن زن‌ستیزی است، بیان نمی‌کند، بلکه فارغ از نگاه مردسالارانه صرف، زنان نیکو را می‌ستاید و زنان زشت‌رفتار را نکوهش می‌کند. بر این اساس، او شاخصه‌هایی را برای زنان (معشوق) شایسته برمی‌شمارد که عبارتند از: «خوبی، فرمانبری، پارسایی». زنانی که چنین باشند، مردان را از مقام درویشی به درجه پادشاهی می‌رسانند و در واقع، موقعیت او را از بدبختی و شقاوت به سعادت و نیک‌فرجامی ارتقا می‌دهند. مردانی که معشوقی نیکو دارند، با وجود همه غم‌ها و رنج‌هایی که وجود دارد، به غمگساری که در خانه منتظر آنهاست، امیدوار هستند. از این‌رو، تاب‌آوری سختی‌های زندگی برای مردان ساده‌تر می‌شود. سعدی همه این شاخصه‌ها را ذکر می‌کند و در پایان بیان می‌دارد که مردان در کنار زنان نیکو خوش‌وقت هستند، ولی باید از زنان بداخلاق گریزان باشند. فضای مبتنی بر تقابل و تضاد که در شعر ذیل ایجاد شده است، امکان مقایسه وضعیت مردان در کنار زنان نیکو و زشت‌کردار را فراهم آورده است.

زن خوب و فرمانبر و پارسا
 همه روز اگر غم خوری، غم مدار
 اگر پارسا باشد و خوش‌سخن
 دل‌ارام باشد زن نیک‌خواه
 کند مرد درویش را پادشا ...
 چو شب غمگسارت بود در کنار ...
 نگه در نکویی و زشتی مکن ...
 ولیکن زن بد خدایا پناه
 (سعدی، ۱۳۷۲: ۱۹۷-۱۹۶)

۲-۳. کارکردهای انتقادی

رویکردهای انتقادی در آثار اکثر شاعران بزرگ کم و بیش وجود داشته و آنان با این شیوه نسبت به جامعه و مخاطبان خویش وظیفه خود را ادا کرده‌اند. علاوه بر انتقادهای سیاسی، اجتماعی و ... انتقادهای معاشیق نیز در رابطه دو سویه آنها در شعر شاعران سهم بسزایی داشته است. منتبّی عشق را پدیده‌ای پویا و سازنده می‌داند. اگر یکی از سویه‌های این ارتباط، درست عمل نکنند، قطعاً آسیب‌های بسیاری پدیدار می‌شود و روی دیگر عشق‌ورزی یعنی رنج و گزند روحی و جسمی نمودار می‌گردد. در بیت ذیل، شاعر به وجه منفی رابطه عاشقانه اشاره می‌کند و با نگاهی انتقادی از زبان یک عاشق بیان می‌دارد که معشوق همواره در دوران حضور و غیاب خود، با کارها و رفتارهایش زمینه‌ساز بروز اندوه شده است. بنابراین، اگر دلدار یا دل‌داده در پیوندهای عاشقانه، به خواسته‌های هم توجهی نشان ندهند، بی‌تردید از حیاتی طیبه محروم خواهند شد. عبارت‌های متضاد «سَرَرَتَنی» و «تَرَعِنی» در بازنمایی دو برآیند اصلی عشق‌ورزی مؤثر هستند. به این معنا که معشوق از سویی می‌تواند مایه شادی و از سویی مایه اندوه عاشق شود.

أیَّ یومٍ سَرَرَتَنی بِوِصالٍ
 لَم تَرَعِنی ثَلَاثَه بِصُدُودٍ
 (المنتبّی، ۱۹۳۴م: ۲۲۰)

معنی «کدام روز با وصال خود مرا شادمان کرده‌ای که سه روز پس از آن با دوری و اعراض خود مرا نترسانده باشی».

از دید منتبّی، بخشندگی یکی از ویژگی‌های انسان مطلوب به حساب می‌آید. او به مخاطبان خود می‌گوید افراد بخشنده در هر جایگاهی که باشند، شایسته احترام و کرنش هستند. بر این اساس، شاه و امیری که به اطرافیان خود صله می‌دهد، قابل احترام است و در برابر، مردمی که تنها به صورت لسانی و ظاهری، دم از حمایت می‌زنند و در عمل هیچ اقدامی انجام نمی‌دهند، قابل اتکا نیستند. شاعر در ژرفای این روایت، بیان می‌دارد که انجام یک کار در اولویت است، نه بر زبان آوردن آن. در نتیجه، اهل عمل، شایسته تقدیر و اهل حرف، قابل انتقاد و نکوهش هستند.

وَ أَجْزِ الْأَمِيرِ الَّذِي نَعَمَاهُ فَاجِنَةٌ بِغَيْرِ قَوْلٍ وَ نِعْمَى النَّاسِ أَقْوَالٌ
(همان: ۱۹۴)

معنی «بستای امیری را که بخشش‌هایش به طور ناگهانی و بی‌پرسش بر تو فرو می‌بارد، در حالی که بخشش‌های مردمان دیگر در حرف می‌ماند».

منتبّی در اثنای توصیف‌های خود به تشریح ویژگی‌های شاه خوب می‌پردازد و کیفیت برخورد امیران با رعیت را بازنمایی می‌کند. در واقع، وصف و ستایش بسترهای لازم را فراهم می‌آورد تا شاعر به صورت غیرمستقیم انتقادهای خود را نسبت به رفتارهای تهاجمی شماری از شاهان در حق مردم بیان کند و آنان را به نیکویی و بخشش دعوت کند. در واقع، او دو کنش و ویژگی متضاد (الْوَعَى وَ الشَّمَائِلُ) را شرح می‌دهد و نتایج هر کنش را بازگو می‌کند تا گروه هدف (صاحبان قدرت) به طور کامل در جریان آن قرار بگیرد و با مقایسه دو حالت، بهتر قادر به تصمیم‌گیری باشد.

رَأَيْتُكَ لَوْ لَمْ يَقْتَضِ الطَّعْنُ فِي الْوَعَى إِلَيْكَ أَنْقِيَاداً لَأَقْتَضَتْهُ الشَّمَائِلُ
(همان: ۱۹۷)

سعدی هم نقدهایی را در بوستان نسبت به لایه‌های گوناگون جامعه بیان کرده است. یکی از اصلی‌ترین سویه‌های انتقادهای او به پادشاهان بازمی‌گردد. او در اثنای مداحی و ستایش آنها، سعی می‌کند ضمن نقد کارهای نادرست شاهان، شیوه‌های درست کشورداری و برخورد با مردم را به آنها یادآور شود. در بیت‌های ذیل او به یکی از ممدوحان صاحب قدرت خود چنین می‌گوید که در هر کشوری، ناراحتی رعیت از شاه، عامل اصلی از بین رفتن فراخی خواهد بود. همچنین، اگر دل و جان ساکنان، ویران و افسرده باشد، آن کشور روی آبادانی و رشد را نمی‌بیند. شاهی که نکوپرووری در ساختار حکومتش نمودار باشد، هرگز با بدی مواجه نمی‌شود و در برابر، با بها دادن به انسان‌های بد، برای خود دشمن‌تراشی می‌کند. در نهایت، توصیه سعدی به شاهان شایسته این است که در برابر دشمنان مردم با قاطعیت برخورد کنند. خوشه‌های واژگانی متضاد در این بیت‌ها (فراخی/ دلتنگ؛ رعیت/ شاه؛ آباد/ خراب؛ نکوکارپروور/ بدپرووری؛ گرگ/ گوسفندان) کاملاً فضای شعر را تحت تأثیر قرار داده و به صورت پیوسته به کار گرفته شده است تا مخاطب به طور کامل در جریان بایدها و نبایدها قرار بگیرد.

فراخی در آن مرز و کشور مخواه	که دلتنگ بینی رعیت ز شاه ...
دگر کشور آباد بیند به خواب	که دارد دل اهل کشور خراب ...
رعیت نشاید به بیداد کشت	که مر سلطنت را پنهاند و پشت ...
نکوکارپروور نیبند بدی	چو بدپرووری خصم خون خودی ...
سر گرگ باید هم اول برید	نه چون گوسفندان مردم درید

(سعدی، ۱۳۷۲: ۲۱۹-۲۱۸)

از دید سعدی، پادشاهی که از حس مسئولیت اجتماعی مطلوبی برخوردار باشد، با دیدن رنج مردم ناراحت می‌شود و بی‌تفاوت از کنار آن نمی‌گذرد. در برابر، اگر شاه بر رعیت ستم روا دارد و جور پیشه کند، قطعاً پس از مدتی مقام خود را از دست می‌دهد و به دریوزگی دچار می‌شود. پس مرز میان

پادشاهی و گدایی اندک است و نحوه برخورد با رعیت آن را تعیین می‌کند. سعدی خواب، خور و آرامش را برای شاهانی حرام می‌داند که زیردستان آنها تحت ستم هستند؛ زیرا سلطان در ساختار فکری شاعر، شبان و عوام، گله‌های او محسوب می‌شوند.

دل پادشاهان شود بارکش	چو بینند در گل خر خارکش ...
وگر جور در پادشایی کنی	پس از پادشایی گدایی کنی ...
حرامست بر پادشه خواب خوش	چو باشد ضعیف از قوی بارکش
میازار عامی به یک خردله	که سلطان شبانست و عامی گله

(همان: ۲۳۸-۲۳۹)

سعدی به خودمراقبتی اهمیت می‌دهد و باور دارد که آدمی باید همواره در فکر پرورش دادن خویش باشد. در این صورت است که می‌آموزد تا به دیگران ستم روا ندارد و از روی خشونت با اطرافیان برخورد نکند. وجود هر انسان به مثابه شهری است که ساکنان آن، بدی و نیکی هستند. در این شهر، آدمی همان پادشاه خردمندی است که می‌تواند نیکویی‌ها را برگزیند یا به سوی بدی‌ها گرایش پیدا کند. ایجاد آرامش در این شهر، بر عهده شاه است و تصمیم‌های او باعث ایجاد ناامنی یا ثبوت و سکون می‌شود. سعدی با ایجاد فضایی مقایسه‌ای که با تکیه بر ظرفیت‌های آرایه طباق و تضاد ایجاد کرده، این مفهوم را شرح داده و بر اهمیت خودمراقبتی تأکید نموده است.

تو خود را چو کودک ادب کن به چوب	به گرز گران مغز مردم مکوب
وجود تو شهریست پر نیک و بد	تو سلطان و دستور دانا خرد
چو سلطان عنایت کند با بدان	کجا ماند آسایش بخردان؟

(همان: ۳۶۳)

۳. نتیجه‌گیری

در این پژوهش کارکردهای اصلی آرایه تضاد و طباق در دیوان منتبّی و بوستان سعدی بررسی و مقایسه شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که رویکردهای اصلی دو شاعر نسبت به این آرایه در سه محور خلاصه می‌شود که عبارت است از: تعلیمی و اندرزی؛ غنایی و عاشقانه؛ انتقادی. در ارتباط با مسائل اندرزی، هر دو شاعر سعی کرده‌اند با ذکر دو واژه و مفهوم متضاد، توجه مخاطبان را به رعایت اخلاقیات جلب کنند. گروه هدف سعدی و منتبّی، شامل همه لایه‌های اجتماعی از جمله مردم عامی، درباریان و به ویژه شخص شاه است. منتبّی از نکوهش سستی و انفعال، ستایش تلاش و روحیه مبارزه‌گری، ارزشمندی شجاعت و نامطلوب بودن بزدلی سخن گفته و عزت را به عنوان هنجار و خواری را ضد هنجار معرفی کرده است. همچنین، او خواستار توجه به عشق واقعی است. سعدی هم خدامحوری، دادگری شاهان، رعیت‌پروری صاحبان قدرت، نکوهش ظاهرگرایی و توجه به معناگرایی را در اشعار خود توصیه کرده و با ایجاد تقابل‌ها در سطح ظاهری و معنایی، بر درک مخاطبان خویش از مقولات اخلاقی افزوده است. در ارتباط با کارکرد عاشقانه و غنایی تضاد و تقابل باید گفت که منتبّی فرمانبرداری عاشق از معشوق، جانبازی در راه معشوق در همه ابعاد، برتر بودن معشوق از دیگر زنان و دختران را مطرح کرده است. سعدی به مسائل متنوع‌تری اشاره کرده و برخورد نیکو با معشوق و پرهیز از سنگدلی، عدم فتنه-انگیزی عشق واقعی، پرهیز از ظاهرگرایی در عشق را بیان کرده و مصاحبت با زنان نیکوخال را عامل سعادت و زندگی با زنان بدمنش را دلیل شقاوت عاشق می‌داند.

در ارتباط با مباحث انتقادی، منتبّی رفتارهای نادرست معشوق را نقد کرده است. همچنین، به شاهان توصیه می‌کند تا ضمن دوری از رفتارهای خصمانه و تهاجمی با مردم، نسبت به زیردستان از روی بخشندگی و کرم رفتار نماید. سعدی شیرازی هم نقدهای جالبی را مطرح کرده است که عمدتاً به حاکمیت و شاه مربوط می‌شود. او رعیت‌پروری، پرهیز از ستم به زیردست، نیکوپروری در دربار، ایجاد امنیت از سوی شاه در جامعه را مطرح می‌کند و مسئولیت اجتماعی شاه را مهم می‌شمارد. همچنین، شاعر شیرازی مقوله خودمراقبتی را برای رسیدن به جامعه‌ای مطلوب، مهم می‌داند.

منابع:

- ۱- ابومحبوب، احمد، (۱۳۸۶)، ساخت زبان فارسی، چاپ سوم، تهران: میترا.
- ۲- حسن‌لی، کاووس (۱۳۸۰)، فرهنگ سعدی‌پژوهی، تهران: بنیاد فارس‌شناسی.
- ۳- رادویانی، محمد بن عمر، (۱۳۸۶)، ترجمان البلاغه، به کوشش محمدجواد شریعت، اصفهان: دژنپشت.
- ۴- رضایی هفتادری، غلام‌عباس و حسن‌زاده نیری، محمدحسن، (۱۳۸۶)، شرح گزیده دیوان متنبنی، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
- ۵- رضوانیان، قدسیه (۱۳۸۸)، «خوانش گلستان سعدی بر اساس نظریه تقابل‌های دوگانه»، مجله ادب فارسی، دوره ۱، شماره ۲، صص ۱۳۵-۱۲۳.
- ۶- زرقاتی، مهدی (۱۳۸۴)، «تحلیلی بر مقدمه گلستان سعدی»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، سال ۴۸، شماره ۱۹۶، صص ۱۳۶-۱۰۳.
- ۷- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۹)، حدیث خوش سعدی، تهران: سخن.
- ۸- سعدی، شیخ مصلح‌الدین، (۱۳۷۲)، بوستان، به تصحیح و مقدمه محمدعلی فروعی، چاپ چهارم، تهران: ققنوس.
- ۹- شایگان، داریوش (۱۳۹۳)، پنج اقلیم حضور؛ بحثی درباره شاعرانگی ایرانیان، چاپ دوم، تهران: فرهنگ معاصر.
- ۱۰- شنبه‌ای، رقیه (۱۳۹۰)، «جبر و اختیار از دیدگاه تقابل‌های دوگانه؛ سبک خاص سعدی در گلستان»، مجله زبان و ادبیات فارسی، شماره ۸، صص ۲۱۲-۱۹۴.
- ۱۱- صادقی، حسین، (۱۳۹۵)، «تصاویر متناقض‌نما در اشعار متنبنی»، مجله زیبایی‌شناسی ادبی، سال ۷، شماره ۳۰.
- ۱۲- صیادکوه، اکبر و بستانی کوهنجانی، لیلا (۱۳۹۲)، «بررسی شیوه‌های ترغیب و تحذیر در گلستان سعدی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال ۵، شماره ۱۹، صص ۱۳۰-۹۵.
- ۱۳- فالک، جولیا، (۱۳۷۷)، زبان‌شناسی و زبان، ترجمه خسرو غلام‌علی‌زاده، چاپ دوم، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۱۴- قریب، عبدالعظیم، (۱۳۵۰)، دستور زبان فارسی، چاپ بیست و دوم، تهران: علمی.
- ۱۵- قیس رازی، شمس‌الدین محمد، (۱۳۸۸)، المعجم فی معاییر اشعار العجم، به تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی و مدرس رضوی و سروش شمیسا، تهران: علم.
- ۱۶- گوهرین، صادق، (۱۳۸۸)، شرح اصطلاحات تصوف، تهران: زوآر.
- ۱۷- المتنبنی، ابوالطیب، (۱۹۳۴م)، دیوان، ضبطه و صححه و وضع فهارسه مصطفی السقاء ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ الشلبی، الاجزاء الأربعة، الطبعه الثانيه، مصر: شرکه مکتبه و مطعبه مصطفی البابی الحلبی.
- ۱۸- وحیدیان کامیار، تقی، (۱۳۷۹)، بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی، تهران: دوستان.
- ۱۹- یوسفی، غلامحسین، (۱۳۷۲)، برگ‌هایی در آغوش باد، تهران: علمی.

Comparative study and analysis of the functions of contrast and (plate) array in Bostan of Saadi and Divan of Motenabbi

Hossein Giyahi¹

¹ Ph.D. Student of Persian Language and Literature, Torbat Heydarieh Branch, Islamic Azad University, Torbat Heydarieh, Iran.

Dr. Hamidreza Soleimani²

² Assistant Professor of Persian Language and Literature, Torbat Heydarieh Branch, Islamic Azad University, Torbat Heydarieh, Iran (corresponding author).

Dr. Hassan Delbari³

³ Associate Professor of Persian Language and Literature, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran.

Abstract:

In the field of Persian and Arabic poetry and literature, there are two prominent personalities who have used various literary arrays to represent their views. Saadi and Motenabbi should be considered as the most prominent figures in this field. In the poems of these two, the array of contrast and plate has a special appearance along with other arrays. So that its examples have been used many times in various verses. By employing this array and using it in their poems, Saadi and Motenabbi were pursuing goals, the investigation of which is the main issue of the present research. The main question of the research is that what aspect or aspects of commonality and difference exist between the functions of the mentioned array in Bostan of Saadi and Divan Motenabbi? The findings of the present research, which was done with reference to library sources and descriptive-analytical method, show that the approach of poets towards this array is more centered around humanizing issues. Based on this, the main functions in the mentioned works of these two poets are: "educational and instructive functions"; "aesthetic and literary functions"; "critical functions"; "Lyric and romantic functions".

Keywords: Saadi, Bostan, Motenabbi, Divan of poems, contrast and plate, adaptation.